

مقدمه

حق حیات در اندیشه طرفداران حقوق بشر مدرن حق مطلق و بنیادی و پایه سایر حقوق است. بنابراین محدودیت بردار و سلب پذیر نیست از سوی دیگر حیات از نظر آنها فقط زندگی مادی و جسمانی است و همین بعد از حیات است که پایه ی دیگر ابعاد حیات تلقی می شود از این رو در احکام جزایی مبتنی بر این بنیان مجازاتهایی که به سلب این حق منجر گردد عمدتاً نادرست شمرده شده اند هواداران این نظریه در از بین بردن این گونه مجازات ها سعی فراوان کرده اند در اسلام حیات انسانی تکریم شده است ولی این حق دارای حدودی مشخص است و نمی توان به طور مطلق به آن نگریست از سوی دیگر بینش اسلامی نسبت به حیات به گونه ای نیست که جنبه های مادی را بر دیگر جنبه ها مقدم دارد و آن را پایه دیگر ابعاد بداند برعکس در منابع دینی حیات اصیل انسانی که آن را از حیات چهارپایان و دیگر موجودات متمایز می سازد در گرو ارزشهای والای انسانی است، و بدون این ارزشها نمی توان از زندگی شرافتمندانه سخن گفت.

در این مجموعه که شامل پنج فصل و نه بخش است سعی شده است که در ابتدا کلیاتی پیرامون دیه اعم از تعریف و فلسفه و تاریخچه آن و در فصل دوم ادله دیه اعم از نقلی و عقلی، و در بخش ادله نقلی تفاسیر اهل تشیع و تسنن و روایت مربوط به دیه آورده شود و دیه مسلمان و اهل کتاب و شیعه و سنی مورد بررسی قرار گیرد و در فصل سوم دیدگاه اسلام و اهل تشیع و تسنن، و مطالب فقهی هر دو مذهب بررسی شود و اصل دیه در نظام قبل از اسلام و چگونگی آن بیان شود. و در فصل چهارم دیدگاه اهل کتاب (یهود و مسیحیت) با توجه به کتب انجیل و تورات پیرامون دیه بیان شود و در فصل پنجم دیه در ایران و برخی کشورهای عربی و اروپایی بیان شود.

تعریف مسأله و بیان سؤالهای اصلی تحقیق :

دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می شود.

و مذاهب فقهی نیز در این باره نظرات متفاوتی داده اند. به طور کلی دیه مسلمان بیشتر از دیه اهل کتاب است .

۱- آیا در قرآن به اصل دیه و دیه اهل کتاب اشاره شده است ؟

۲- آیا در قرآن به تفاوت مقدار دیه مسلمان و اهل کتاب اشاره شده است ؟

۳- دیه از دیدگاه روایات شیعه و سنی چگونه است

۴- دیدگاه اهل کتاب و مذاهب پیرامون دیه چیست ؟

۵- متعلقات دیه کدام است ؟

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

با توجه به اینکه در داخل کشور و سطح دنیا مسلمانان را متهم به خشونت نموده اند و هم چنین بحث هایی که در کتاب فقه پیرامون دیه شده است درباره مسلمانان است و درباره دیه اهل کتاب کمتر به آن پرداخته اند و تحقیقات منسجمی تا الان صورت نگرفته است .

فرضیه‌ها

در قرآن به اصل دیه و دیه اهل کتاب اشاره شده است

متعلقات دیه اعضاء بدن مثل دست و پا و سر و گردن و... می باشد .

در عمومات قرآن برابری دیه اهل کتاب و مسلمانان را مطرح نموده اند حال باید دید مخصصی در بین است یا نه . (بنابر نظر مشهور شیعه که بر گرفته از آیات قرآن و سیره ائمه است تفاوت قائل شده آن در ادیان دیگر راجع به دیه غیر مذهب خود داوری شده است .)

هدف‌ها

۱- پاسخ به شبهات

۲- پی بردن به دیدگاه مذاهب و ادیان دیگر

۳- ضرورت شناخت عمیق پیدا کردن نسبت به دین اسلام در تمام ابعاد

چه کاربردهایی از انجام این تحقیق متصور است؟

کاربرد علمی و پژوهشی - استفاده از آن در محکمه قضایی

استفاده کنندگان از نتیجه پایان نامه : (اعم از مؤسسات آموزشی، پژوهشی، دستگاههای اجرایی و غیره) دانشجویان رشته حقوق - دستگاه قضایی و اجرایی- جامعه شناسان -گروه الهیات و معارف اسلامی

روش انجام تحقیق: کتابخانه ای

ساختار : در این تحقیق سعی شده است که اصل دیه و دیه مسلمان و اهل کتاب از دیدگاه اسلام و اهل کتاب مورد بررسی قرار گیرد و سپس تفاوت های آن مورد بیان شود و دیدگاه برخی از کشورهای عربی و اروپایی در برابر دیدگاه کشور اسلامی ایران قرار گیرد.

فصل اول- کلیات

در ابتدای مقاله، معنای لغوی و اصطلاحی دیه و تاریخچه و فلسفه وجودی و ماهیت دیه را مورد بررسی قرار می دهیم.

معنای لغوی و اصطلاحی دیه

واژه « دیات » جمع « دیه » است و فقهای اسلامی و نیز فرهنگ نویسان برای آن چند معنا ذکر کرده اند:

۱- کلمه دیه به کسر دال و فتح یا از ماده ودی، یدی، دیه در لغت به معنای خون بهاست و تای آن عوض فاء الفعل محذوف (واو) است. همانند: وعد، یعد، عده. و در اصطلاح فقه عبارت است از مالی که جانی رد مقابل قتل، نقص عضو و جرح، به مجنی علیه یا ورثه او می پردازد.^۱

۲- طبرسی در ریشه یابی این واژه فرموده است: وادی کرانه کوه و مجرای بزرگ آب (نهر) را می گویند و در اصل به معنای بزرگی امر است و خون بها را از آن دیه می گویند که عطایی است در مقابل امر عظیم یعنی قتل.^۲ بعضی گفته اند: وادی به درهای پایین کوه که همه آبها در مواقع بارندگی در آن جمع می گردد، گفته می شود و خون بها نیز چون مال زیادی است که جمع آوری شده است تا در عوض کشته پرداخته شود، دیه نامیده شده است.^۳

۴- صاحب جواهر در ادامه تعریف این اصطلاح می گوید: گاهی به دیه عقل می گویند که به معنای منع است زیرا که (الزام به پرداخت آن) انسان را از جرات بر خون ریزی باز می دارد، گاهی آن را از باب نامگذاری مسبب به اسم سبب «دم» می نامند و در این باب (باب دیه) مقصود مالی است که به سبب قتل یا جرح انسان آزادی پرداخت می شود، خواه مقدارش معین باشد مانند: دیه اعضاء، یا معین نباشد مانند: دیه جراحات، اگر چه گاهی دیه را تنها در مورد قتل نفس استعمال می کنند و در مواردی که مقدارش معین نباشد ارش یا حکومت به کار می رود.^۴

۵- در تکمله المنهاج آمده است: « دیه مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس یا اعضای بدن و

^۱ - حسینی دشتی، سید مصطفی. معارف و معاریف. ج ۵ ص ۵۱۴- سجادی، سید جعفر. فرهنگ علوم. ص ۲۷۴

^۲ - قرشی سید علی اکبر. قاموس قرآن. ج ۷ ص ۱۹۴

^۳ - قریب. محمد. فرهنگ لغات قرآن. ج ۲ ص ۶۸۸

^۴ - نجفی. محمد حسن. ج ۴۳ ص

یا ایراد جرح باید ادا شود»^۵

۶- از نظر امام خمینی ره: دیه عبارت است از مالی که به جنایت بر حر در نفس یا پایین تر از آن واجب شود چه مقدر باشد یا نه به دیه نام برده می شود.^۶

در میان فقه‌های مذاهب اربعه شافعیه و حنبلیه معتقدند: دیات جمع دیه است و آن عبارت است از مالی که بر اثر جنایت وارده بر مجنی علیه به اولیای دم در صورت قتل نفس و یا خود مجنی علیه در اثر ضرب و جرح پرداخت می گردد.^۷

حنفیه معتقدند: دیه از ادا مشتق شده و عبارت است از مالی که در مقابل تلف نفس ادا می گردد.^۸

مالکیه می گوید: دیه آن چیزی است که در برابر قتل نفس به عنوان خون بها به ولی دم ادا می گردد.^۹

ماده ۲۹۴ ق.م.ا دیه را چنین تعریف می کند: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو، به مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می شود. ممکن است گفته شود این تعریف جامع نیست و چون شامل از بین بردن منافع نیست. اما می توان گفت از بین بردن کارایی عضو خود جنایت است.

تاریخچه دیه

پیش از اسلام قبایل مختلف عرب، تابع نظام واحدی نبودند آنان از آداتی کهن پیروی می کردند که به طور عمیق در افکار و جانهایشان نفوذ کرده بود. (در فصل دوم بخش اول ذیل تفسیر آیه ۱۷ و ۱۷۹ سوره بقره و در فصل سوم به طور مفصل بیان خواهد شد)

فلسفه وجودی دیه چیست؟

دیه در اسلام به این دلیل پیش بینی شده تا فردی که آسیب می بیند، بتواند این آسیب را جبران کند و این جبران بخشی به معالجه خود فرد برمی گردد. برخی از آسیب ها هم قابل جبران نیست. مثل قطع

^۵ -خوینی. ابوالقاسم. ج ۲ ص ۴۴۰

^۶ -موسوی الخمینی. تحریر الوسیله. ج ۲ ص ۵۵۳

^۷ -معنی المحتاج الی شرح الفاظ المنهاج. ج ۴ ص ۵۳

^۸ -سرخسی. المبسوط. ج ۲۶. ص ۵۹

^۹ -القرطبی. الجامع الاحکام القرآن. ج ۵ ص ۳۱۵

نخاع) و باید برای ممر درآمد خود جایی را پیدا کند. فرد آسیب دیده از طرف دادگاه به پزشکی قانونی معرفی شود و پزشکی قانونی در واقع مرجع تعیین آسیب هاست که میزان آسیب را مشخص می کند

ماهیت حقوقی دیه و نظرات مختلف آن

در مورد ماهیت دیه فقها و حقوقدانان نظریات مختلفی را مطرح نموده اند:

یک دیدگاه این است که دیه " مجازات " است و در این خصوص به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی استناد می کنند. اینان معتقدند قانونگذار صراحتاً دیه را مجازات دانسته و هر گونه سخنی بر خلاف آن اجتهاد در مقابل نص خواهد بود. ماده ۲۹۹ ق.م.ا نیز مقرر می دارد اگر صدمه و فوت در ماه حرام واقع شود " به عنوان تشدید مجازات " یک سوم دیه به دیه مقرر در ماده ۲۹۷ ق.م.ا افزوده می شود. طرفداران این نظر در اثبات این مطلب به نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز استناد می کنند که " در صورت صدور حکم بر براءت متهم، مطالبه دیه موردی ندارد. زیرا دیه " مجازات مالی " است که بر جانی تحمیل می شود و با تبرئه شدن متهم، مجازات منتفی می شود.^{۱۰}

گروهی از فقهای اهل سنت نیز معتقدند دیه " کیفر جنایی " است. این گروه رأی خود را به این نکته تائید می کنند که شریعت اسلام در قتل و جرح در شبه عمد و خطا دیه را کیفر اصلی قرار داده است و حکم کردن به دیه بستگی به درخواست افراد ندارد بلکه دیه مانند هر کیفر دیگری برای جرم مقرر شده است.^{۱۱}

دیدگاه دیگر در مورد ماهیت دیه آن است که دیه " خسارت مالی " است و در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می گیرد. این گروه معتقدند درست است که دیه در مقابل جان و اعضای بدن انسان قرار دارد و جان انسان با هیچ چیز قابل قیمت گذاری نیست اما با وقوع قتل غیر عمدی نمی توان به استناد این که جان آدمی قابل تقویم نیست قاتل را رها کرد بلکه باید در مقابل از بین رفتن جان مبلغ مناسبی را به عنوان خسارت قرار داد و چون قانونگذار در برخی موارد پرداخت دیه را بر عهده خویشان قاتل قرار داده است.

(ماده ۳۵ و ۳۰۶ ق.م.ا) اگر دیه را مجازات بدانیم با اصل شخصی بودن مجازات منافات پیدا می کند. بنا بر این چاره ای نیست که دیه را ضمان مالی بدانیم و مجازات بودن آن را نفی کنیم.

^{۱۰} حوزراعت. عباس. شرح قانون مجازات اسلامی. ص ۳۴-۳۵

^{۱۱} - عوض. احمد ادریس. دیه. ص ۳۳۸

برخی دیگر از پژوهشگران، ماهیت دیه را "تعویض مدنی" می‌دانند و برای اثبات نظر خود دلیل آورده اند که دیه به خزانه عمومی (دولت) وارد نمی‌شود. چون غرامتها و مقدار آن برحسب بزرگی جنایت و کوچکی آن و همچنین بر حسب تعدد داشتن جانی و یا عدم تعدد او مختلف می‌شود و معتقدند دیه، مال خالص مجنی علیه است زیرا خداوند فرموده است: "وَدِيَةٌ مَسْلَمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ..."^{۱۲}

برخی از فقهای اهل تسنن معتقدند این نصّ در تعویض مدنی است و آن به عوض از خون او یا حق خانواده او به خانواده مقتول داده می‌شود.^{۱۳} و می‌گویند دیه را غالباً عاقله جانی تحمل می‌کنند و از این رو نمی‌توانیم آن را کیفر بدانیم زیرا در این صورت با آیه کریمه منافات پیدا میکند که می‌گوید: "لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ"^{۱۴}

در این زمینه دکتر عوض احمد ادریس می‌گوید: کسانی که دیه را کیفر جنایی می‌دانند حتی به یک دلیل از قرآن یا سنت استناد نکرده اند یا حتی قول یکی از فقهای مذاهب اسلامی را که مفید کیفر بودن باشد به عنوان شاهد ذکر نکرده اند بلکه برای استنباط رأی خود از ملاک های جدایی میان کیفر جنایی و تعویض استفاده کرده اند مانند استفاده از اصل قانونی بودن مجازات ها و کسانی که دیه را تعویض مدنی می‌دانند نقشی را که دیه در برابر ضررها ایفا می‌کند خوب روشن نکرده اند و پایه فلسفی دیه را در قانونگذاری اسلامی بیان ننموده اند. لذا او معتقد است دیه "تعویض شرعی" است که شارع برای آن، نظام قانونی ویژه ای را اختصاص داده است که با نظام غیر دیه از عوض های اشیاء تلف شده متفاوت است .

لازم به ذکر است بسیاری از فقهای مذاهب اسلامی در بسیاری از موارد از دیه به کلمه "ضمان" تعبیر کرده اند^{۱۵} و معنای ضمان به اجماع فقهای مذاهب اسلامی همان تعویض است و کیفر جنایی نیست.^{۱۶}

در لمعه دمشقیه نیز آمده است شهادت زنان در خطای موجب دیه پذیرفته می‌شود و در عمد موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود و این به طور مؤکد ثابت می‌کند که دیه کیفر نیست^{۱۷} (در این رابطه دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۵۶۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۸ به خسارت بودن دیه مهر تایید زده است^{۱۸}).

^{۱۲} - سوره نساء. آیه ۹۲

^{۱۳} - رضوان شافعی متعافی، لجنایات المتحه فی القانون و الشریه. ص. ۲۱۰

^{۱۴} - سوره انعام. آیه ۱۶۵

^{۱۵} - کاشانی، بدایع الصنایع. ج. ۱۰. ص. ۶۷۱

^{۱۶} - الفتاوی الهندیه. ج. ۶. ص. ۲۵- الفتاوی البزازیه. ج. ۶. ص. ۴۰۱-المهذب. ج. ۲. ص. ۱۹۸-سرخسی. المبسوط. ج. ۲۶. ص. ۹۲

^{۱۷} - شهیداول. محمد ابن مکی. اللمعه الدمشقیه. ج. ۸. ص. ۵۵۳

^{۱۸} - زراعت. عباس. شرح قانون مجازات اسلامی. ص. ۳۵

دیدگاه سومی نیز پیرامون ماهیت دیه توسط صاحب نظران مطرح گردیده که دیه هم مجازات و هم خسارت مالی است. زیرا اگر دیه را مجازات محض بدانیم با بسیاری از خصوصیات و ویژگی‌هایی برخورد می‌کنیم که از خصوصیات مجازات نیست. همچنین اگر دیه را خسارت محض بدانیم به بسیاری از خصوصیات و ویژگی‌هایی برخورد می‌کنیم که از ویژگی‌های خسارت نیست. بنابراین چاره‌ای نیست که بگوییم دیه ماهیتی میان مجازات و خسارت دارد.

احتمال دیگری که در مورد ماهیت دیه توسط علمای حقوق ارایه گردیده آن است که ماهیت دیه در همه حالات یکسان نیست بلکه باید قایل به تفکیک شد:

۱. دیه‌ای که از سوی غیر جانی مانند عاقله یا بیت المال یا ضامن جریره پرداخت می‌شود ماهیت خسارت دارد زیرا هدف از چنین دیه‌ای آن است که خسارت‌های وارد بر مجنی علیه جبران شود نه آنکه عاقله یا... تنبیه شوند.

۲. دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود خسارت کیفری است یعنی چیزی که برخی از ویژگی‌های خسارت و برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد. (همان دیدگاه سوم).

حال ممکن است این سوال مطرح شود که چه اثری بر ماهیت دیه مترتب خواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت: اگر دیه را خسارت بدانیم دیه مقدار معینی نخواهد داشت بلکه میزان آن بر اساس صدمه و خساراتی که وارد شده است تعیین می‌شود. ولی اگر دیه را مجازات بدانیم جزء ترکیه متوفی قرار می‌گیرد چون در زمان حیات متوفی به وجود آمده است. این در حالی است که اگر خسارت بدانیم جزء ترکیه محسوب نمی‌شود. زیرا این خسارت برای جبران ضرر متوفی نیست و متوفی وجود ندارد تا ضررش جبران شود بلکه برای جبران ضرر ورثه متوفی می‌باشد. بنابراین جزء اموال ورثه در می‌آید و به اموال متوفی افزوده نمی‌شود.

دکتر کاتوزیان نیز در کتاب ارث خود نوشته‌اند " از این بحث به دشواری می‌توان نتیجه گرفت زیرا دیه هر دو چهره کیفری و جبران کننده را دارد و نوعی کیفر مدنی است (همانند شرط کیفری وجه التزام) که به زیان دیده پرداخت می‌شود. با این وجود چهره کیفری آن غلبه دارد و وارثان به سبب وقوع

جرم مالک آن می شوند. نشان دیگر، سلطه مجروح بر آن است که اختیار دارد پیش از مرگ از آن بگذرد و قاتل را عفو کند در حالی که مورث حق دخالت در اموال وارثان خود را ندارد.^{۱۹}

لازم به ذکر است عدم توجه به ماهیت دیه باعث شده به فاصله سالهای ۶۸ تا ۷۵ دو رأی اصراری متفاوت صادر شود.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که آیا دیه بدل از قصاص است یا بدل از نفس؟ آیا وقتی ولی دم به اخذ دیه راضی می شود این دیه برای این است که خود قاتل قصاص نشود یا دیه جای نفس را می گیرد. اگر دیه را بدل از قصاص بدانیم در این صورت دیه بدل از مجازات خواهد بود زیرا مجازات جانی قصاص است که قاتل برای فرار از قصاص و کشته نشدن باید دیه بپردازد. در این حالت دیه مذکور بدل قصاص خواهد شد. اما اگر دیه بدل از نفس قرار گیرد در این صورت شخصیت انسانی انسان مطرح می شود نه مجازات او. لذا در حالتی که ولی دم قصاص را مطالبه می کنند آن قاتل باید اعدام شود. برخی از حقوقدانان معتقدند اصولاً دیه بدل و عوض از قصاص یا از نفس نیست بلکه جزء عفو ولی دم است. باید توجه داشت اسلام معتقد است دیه برای تقویم و تعیین ارزش انسان یا عضو از دست رفته او نیست. لذا ما معتقدیم دیه حقی است که شارع اسلام به متضرر از جرم بخشیده تا به وسیله آن قسمتی از خسارات وارده به خود را جبران کند. ولی قصاص امری است واجب که آن را به پرداخت مالی نمی توان مشروط یا معلق کرد. بنابراین باید پذیرفت دیه دین است که مدیون مکلف به پرداخت آن است ولی قصاص حکم خدا است که اجرای آن را هم بر بندگان واجب نموده است .

فصل دوم: ادله دیه

^{۱۹} - کاتوزیان، ناصر، ارت. ص ۱۲۷

۲-۱ دیه در قرآن

با توجه به اینکه قرآن اساس شریعت و مهم ترین منبع و مبانی احکام است، این بخش از مقاله به بیان ادله نقلی (قرآن) اختصاص داده شده و آیاتی که پیرامون قتل و جراحت که لازمه آن قصاص یا پرداخت دیه است همراه با ترجمه و برخی از تفاسیر شیعه (تفسیر نمونه و المیزان) و تفاسیر اهل تسنن (کشف الاسرار و عده الابرار- سور آبادی - تاج التراجم) به ترتیب مذکور در ذیل هر آیه، آورده شده است.

لازم به ذکر است، برخی از آیات را مفسران اهل سنت، تفسیر نکرده اند و فقط به ترجمه آن اکتفا نموده اند.

آیات اول و دوم :

أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ* وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ*^{۲۰}

ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد را در برابر مرد آزاد و بنده را به جای بنده، و زن را به زن قصاص توانید کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد در گذرد، کاری است نیک، پس دیه را قاتل در کمال رضا و خشنودی ادا کند در این حکم تخفیف و آسانی امر قصاص و رحمت خداوندی است، پس از این دستور هر که از آن سرکشی کند او را عذاب سخت خواهد و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید.

تفسیر نمونه^{۲۱}

شان نزول: عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می شد تصمیم می گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیشرفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد.

^{۲۰} -سوره بقره، آیه ۱۷۹-۱۷۸

^{۲۱} -مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۳

این حکم اسلامی، در واقع حدوسطی بود میان دو حکم مختلف که در آن زمان وجود داشت بعضی قصاص را لازم می‌دانستند و چیزی جز آن را مجاز نمی‌شمردند و بعضی تنها دیه را لازم می‌شمردند، اسلام قصاص را در صورت عدم رضایت اولیای مقتول، و دیه رابه هنگام رضایت طرفین قرارداد.

تفسیر: قصاص مایه حیات شما است!

نخست از مساله حفظ احترام خونها که مساله فوق العاده مهمی در روابط اجتماعی است آغاز می‌کند، و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلی می‌کشد، مؤمنان را مخاطب قرار داده چنین می‌گوید: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است" (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى)

قرآن گاهی از دستورات لازم الاجراء با جمله کتب علیکم: "بر شما نوشته شده" تعبیر می‌کند، از جمله در آیه فوق و همچنین آیات آینده که در مورد وصیت و روزه سخن می‌گوید، همین تعبیر دیده می‌شود، و به هر حال این تعبیر اهمیت و تاکید مطلب را روشن می‌کند، زیرا همیشه مسائلی را می‌نویسند که از هر نظر قطعیت پیدا کرده و جدی است.

"قصاص" از ماده "قص" (بر وزن سد) به معنی جستجو و پی‌گیری از آثار چیزی است و هرامری که پشت سر هم آید عرب آن را "قصه" می‌گوید و از آنجا که "قصاص" قتلی است که پشت سرقتل دیگری قرار می‌گیرد این واژه در مورد آن به کار رفته است.

همانگونه که در شان نزول اشاره شد این آیات در مقام تعدیل زیاده‌رویهای است که در جاهلیت در مورد قتل نفس انجام می‌گرفت، و با انتخاب واژه قصاص نشان می‌دهد که اولیاء مقتول حق دارند نسبت به قاتل همان را انجام دهند که او مرتکب شده.

ولی به این مقدار قناعت نکرده در دنباله آیه مساله مساوات را با صراحت بیشتر مطرح می‌کند و می‌گوید: "آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، و زن در برابر زن" (الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى).

به خواست خدا توضیح خواهیم داد که این مساله دلیل بر برتری خون مرد نسبت به زن نیست و مرد قاتل را نیز می‌توان (باشرائطی) در برابر زن مقتول قصاص کرد.

سپس برای اینکه روشن شود که مساله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست، و اگر مایل باشند می‌توانند قاتل را ببخشند و خونبها بگیرند، یا اصلاً خونبها هم نگیرند، اضافه می‌کند: "اگر کسی از ناحیه برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص بارضایت طرفین تبدیل

به خونبهاگردد) باید از روش پسندیده‌ای پیروی کند (و برای پرداخت دیه طرف را در فشار نگذارد) و او هم در پرداختن دیه کوتاهی نکند"

(فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ). به این ترتیب از یکسو به اولیای مقتول وصیت می‌کند که اگر از قصاص صرف‌نظر کرده‌اید در گرفتن خونبها زیاده روی نکنید و به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه‌ای که اسلام قرارداد داده و در اقساطی که طرف، قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیریید.

وازیسوی دیگر با جمله وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ به قاتل نیز توصیه می‌کند که در پرداخت خونبها روش صحیحی در پیش گیرد و بدهی خود را بدون مسامحه بطور کامل و بموقع اداء نماید. و به این صورت وظیفه و برنامه هر یک از دو طرف رامشخص کرده است.

در پایان آیه برای تاکید و توجه دادن به این امر که تجاوز از حد از ناحیه هرکس بوده باشد مجازات شدید دارد می‌گوید: "این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، و کسی که بعد از آن از حد خود تجاوز کند عذاب دردناکی در انتظار او است.

این دستور عادلانه "قصاص" و "عفو" که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد از یک سو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچگونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضاگاه در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند محکوم می‌کند.

وازیسوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد، و از سوی سوم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خونبها هیچیک از طرفین حق تعدی ندارند، برخلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل را می‌کشتند!

آیه بعد با یک عبارت کوتاه و بسیار پر معنی پاسخ بسیاری از سؤالات را در زمینه مساله قصاص بازگویی کند و می‌گوید: "ای خردمندان! قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است، باشد که تقوای پیشه کنید" (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

این آیه که از ده کلمه ترکیب شده، و در نهایت فصاحت و بلاغت است آنچنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته، و به خوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام‌جویی ندارد بلکه دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسانها.

از یک سوزامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد همان گونه که در کشورهای بی‌حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است.

وازشوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم کشی تا حد زیادی بازمی‌دارد و کنترل می‌کند.

وازشوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.

و با توجه به اینکه حکم قصاص مشروط به عدم عفو است نیز دریچه دیگری به حیات و زندگی گشوده می‌شود.

جمله لعنکم تقون که هشدار است برای پرهیز از هرگونه تعدی و تجاوز، این حکم حکیمانانه اسلامی را تکمیل می‌کند.

نکته‌ها:

۱- قصاص و عفو یک مجموعه عادلانه

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می‌کند در مساله خون بی‌گناه آن نیز حق مطلب را دور از هرگونه تندروی و کندروی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می‌کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید، چرا که دومی مایه جرئت است و اولی عامل خشونت و انتقام‌جویی.

فرض کنید قاتل و مقتول با هم برادر و یا سابقه دوستی و پیوند اجتماعی داشته باشند، در این صورت اجبار کردن به قصاص داغ تازه‌ای بر اولیای مقتول می‌گذارد، و مخصوصاً در مورد افرادی که سرشار از عواطف انسانی باشند اجبار کردن بر قصاص خود زجر و شکنجه دیگری برای آنها محسوب می‌شود، در حالی که محدود ساختن حکم به روش عفو و دیه نیز افراد جنایتکار را جری‌تر می‌کند.

لذا حکم اصلی راقصاص قرارداده، و برای تعدیل آن حکم عفو را در کنار این حکم ذکر کرده است.

به عبارت روشن‌تر اولیای مقتول حق دارند در برابر قاتل یکی از سه حکم را اجراء کنند:

۱- قصاص کردن.

۲- عفو کردن بدون گرفتن خونبها.

۳- عفو کردن با گرفتن خونبها (البته در این صورت موافقت قاتل نیز شرط است)

۲- آیا خون مرد رنگین تراست؟

ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید "مرد" بخاطر قتل "زن" مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تراست؟ چرا مرد جنایتکار بخاطر کشتن زن و ریختن خون ناحق از انسانهایی که بیش از نصف جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند قصاص نشود؟! در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مردم نباید در برابر زن قصاص شود بلکه همانطور که در فقه اسلام مشروح آن بیان شده اولیای زن مقتول می‌توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند.

به عبارت دیگر: منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است.

ولازم به توضیح نیست که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص نه بخاطر این است که زن از مرتبه انسانیت دورتر است و یا خون او کمرنگ‌تر از خون مرد است، این توهمی است کاملاً بیجا و غیر منطقی که شاید لفظ و تعبیر "خونبها" ریشه این توهم شده است، پرداخت نصف دیه تنها بخاطر جبران خسارتی است که از قصاص گرفتن از مرد متوجه خانواده او می‌شود.

توضیح اینکه: مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و با فعالیتهای اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش درمی‌آورند، بنابراین تفاوت میان از بین رفتن "مرد" و "زن" از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی برکسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی‌دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی‌گناه او وارد می‌شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به یک خانواده می‌خورد جلوگیری نموده است اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که به بهانه لفظ "تساوی" حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد.

البته ممکن است زنانی برای خانواده خود، نان‌آورتر از مردان باشند، ولی می‌دانیم احکام و قوانین بر محور افراد دور نمی‌زند بلکه کل مردان را با کل زنان باید سنجید.

۳- نکته دیگری که درآیه جلب توجه می‌کند و از لفظ "من اخیه" استفاده می‌شود این است که قرآن رشته برادری را میان مسلمانان به قدری مستحکم می‌داند که حتی بعد از ریختن خون ناحق باز برقرار است، لذا برای تحریک عواطف اولیای مقتول آنها را برادران قاتل معرفی می‌کند و آنان را با این تعبیر به عفو و مدارا تشویق می‌کند، و این عجیب و جالب است.

البته این در مورد کسانی است که بر اثر هیجان احساسات و خشم و مانند آن دست به چنین گناه عظیمی زده‌اند و از کار خود نیز پشیمانند، اما جنایتکارانی که به جنایت خود افتخار می‌کنند و از آن ندامت و پشیمانی ندارند نه شایسته نام برادرند و نه مستحق عفو و گذشت.

ترجمه المیزان^{۲۲}

دراینکه خطاب را متوجه خصوص مؤمنین کرده، اشاره است به این که حکم قصاص مخصوص جامعه مسلمین است و کفاری که در کشورهای اسلامی بعنوان اهل ذمه زندگی می‌کنند و غیرآنان از کفار، مشمول آیه نیستند و آیه از کار آنها ساکت است.

و اگر این آیه را با آیه: (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ)^{۳۳} بسنجیم، نسبت تفسیر را برای آن دارد، پس دیگر وجهی برای این سخن که چه بسا کسانی گفته باشند (که این آیه ناسخ آن است و به حکم این آیه به خاطر کشتن برده‌ای قاتل آزاد اعدام نمی‌شود و به خاطر کشتن زنی قاتل مرد اعدام نمی‌شود) باقی نمی‌ماند.

[معنای "قصاص" و آثار آن و بیان لطائف جمله "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ"]

و سخن کوتاه آنکه کلمه (قصاص) مصدر از (قاصیقا) است و این کلمه از (قص اثره، جا پای او را تعقیب کرد) می‌باشد، (قصاص - داستان سرا) راهم به همین مناسبت قصاص می‌گویند که آثار و حکایات گذشتگان را حکایت می‌کند، کانه اثر گذشتگان را دنبال می‌نماید، پس اگر قصاص را قصاص نامیده‌اند برای این است که جانی را در جنایتش تعقیب می‌کنند، و عین آن جنایت که او وارد آورده بر او وارد می‌آورند.

(فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ) الخ، مراد از کلمه موصول (من - کسی که) آن کسی است که مرتکب قتل شده و عفو از قاتل تنها در حق قصاص است، در نتیجه مراد به کلمه (شیء) همان حق است و اگر (شیء) رانکره آورد، برای این بود که حکم را عمومیت دهد، بفرماید: هر حقی که باشد، چه تمامی حق قصاص

^{۲۲} - علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۵۶

باشد و چه بعضی از آن، مثل این که صاحب آن خون چند نفر باشند، بعضی حق قصاص خود را به قاتل بخشند و بعضی نبخشند که در این صورت همدیگر قصاص عملی نمی‌شود، بلکه (مثل آن صورتی که همه صاحبان حق از حق خود صرف نظر کنند)، تنها باید دیه یعنی خونبها بگیرند، و اگر از صاحبان خون تعبیر به برادران قاتل کرد برای این بود که حس محبت و رأفت آنان را بنفع قاتل برانگیزد و نیز بفهماند: در عفو لذتی است که در انتقام نیست) (فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ) الخ، کلمه (اتباع) مبتدایی است که خبرش حذف شده و تقدیرش (فعليه ان يتبع القاتل في مطالبه الدية، بمصاحبه المعروف، بر اوست که قاتل را تعقیب کند و خونبها را از او مطالبه نماید مطالبه‌ای پسندیده) و بر قاتل است که خونبها را به برادرش که ولی کشته او است، با احسان و خوبی و خوشی بپردازد و دیگر امروز و فردا نکند و او را آزار ندهد.

(ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ، وَرَحْمَةٌ) الخ، یعنی حکم به انتقال از قصاص به دیه، خود تخفیفی است از پروردگار شما و به همین جهت تغییر نمی‌پذیرد، پس ولی خون نمی‌تواند بعد از عفو دوباره دبه درآورده و از قاتل قصاص نماید و اگر چنین کند، خود او هم متجاوز است و کسی که تجاوز کند و بعد از عفو قصاص کند عذابی دردناک دارد.

(وَلَكُمْ فِي الْفِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ، لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) این جمله به حکمت تشریح قصاص اشاره می‌کند و هم توهمی را که ممکن است از تشریح عفو و دیه بذهن برسد، دفع می‌نماید و نیز مزیت و مصلحتی را که در عفو است، یعنی نشر رحمت و انگیزه رأفت را بیان نموده، می‌فرماید: عفو به مصلحت مردم نزدیکتر است، تا انتقام.

و حاصل معنای این جمله این است که عفو هر چند تخفیفی و رحمتی است نسبت به قاتل، (و رحمت خودیکی از فضائل انسانی است)، و لکن مصلحت عموم تنها با قصاص تامین میشود، قصاص است که حیات راضمانت می‌کند نه عفو کردن و دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر، و این حکم هرانسان دارای عقل است، و این که فرمود: (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)، معنایش این است که بلکه شما از قتل بپرهیزید و این جمله به منزله تعلیل است، برای تشریح قصاص.

مفسرین گفته‌اند: این جمله یعنی جمله (وَلَكُمْ فِي الْفِصَاصِ حَيَاةٌ) الخ، با همه اختصار و کوتاهش و اندکی کلمات و حروفش و سلام تلفظش و صفای ترکیبش و بلیغ‌ترین آیات قرآن، در افاده معنای خویش است و برجسته‌ترین آیات است در بلاغت، برای اینکه در عین اینکه استدلالش بسیار قوی است، معنایش هم بسیار لطیف و زیباست و در عین اینکه معنایش لطیف و زیباست، دلالتش رقیق‌تر و در افاده مدلولش روشن‌تر است.

قبل از آنکه قرآن کریم این جمله را درباره قصاص ایراد کند، بلغای دنیا درباره قتل و قصاص کلماتی داشتند که بسیار از بلاغت و متانت اسلوب و نظم آن کلمات تعجب می کردند و لذت می بردند، مثل این گفتار که: (کشتن بعض افراد، احیاء همه است) و این گفتار که: (زیاد بکشید تا کشتار کم شود)، و از همه خوش آیندتر این جمله بوده که می گفتند: (کشتن مؤثرترین عامل است برای از بین بردن کشتار)

لکن آیه شریفه مورد بحث، همه آن کلمات بلیغ را از یاد برد و همه را عقب زد، زیرا جمله (وَلَكُمُ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ، در قصاص برای شما حیا است)، از همه آن کلمات کوتاهتر و تلفظش آسانتر است، علاوه در این جمله، کلمه قصاص معرفه یعنی با الف و لام آمده، و کلمه حیا نکره، یعنی بدون الف و لام آمده است تا دلالت کند بر این که نتیجه قصاص و برکات آن، دامنه دارتر و عظیمتر از آن است که با زبان گفته شود.

و باز با همه کوتاهش، نتیجه قصاص را بیان کرده و حقیقت مصلحت را ذکر کرده، که حیات است و همین کلمه حیات حقیقتاً نه معنایی را که نتیجه را افاده می کند متضمن است چون قصاص است که سرانجام به حیات می انجامد نه قتل، برای این که بسیار می شود شخص را بعنوان اینکه قاتل است می کشته در حالی که بی گناه بوده، این کشتن خودش عدوانا واقع شده و چنین کشتنی مایه حیات نمی شود.

بخلاف کلمه قصاص که هم شامل کشتن می شود و هم شامل انحاء دیگری از انتقام، یعنی اقسامی که در قصاص غیر قتل هست، علاوه بر این که کلمه قصاص یک معنای زائدی را افاده می کند و آن معنای متابعت و دنبال بودن قصاص از جنایت است و به همین جهت قصاص قبل از جنایت را شامل نمی شود، بخلاف جمله (قتل مؤثرترین عامل در جلوگیری از قتل است) که این شامل قصاص قبل از جنایت هم میشود.

از این هم که بگذریم، جمله مورد بحث متضمن تحریک و تشویق هم هست، چون دلالت می کند بر این که شارع یک حیات و زندگی ای برای مردم در نظر گرفته که خود مردم از آن غافلند، و اگر قصاص را جاری کنند مالک آن حیات می شوند، پس باید که این حکم را جاری بکنند و آن حیات کذایی را صاحب شوند.

نظیر این که به کسی بگویی: تودر فلان محل یا نزد فلان شخص مالی و ثروتی داری و نگویی آن مال چیست که معلوم است شنونده چقدر تشویق می شود به رفتن در آن محل یا نزد آن شخص.

باز از این هم که بگذریم عبارت قرآن به این نکته هم اشاره دارد: که صاحب این کلام منظورش از این کلام جز حفظ منافع مردم و رعایت مصلحت آنان چیز دیگری نیست و اگر مردم به این دستور عمل کنند، چیزی عاید خود او نمی شود، چون می فرماید: (لکم - برای شما)

این بود و جوهری از لطائف که آیه شریفه باهمه کوتاهش مشتمل بر آن است، البته بعضی جوهری دیگر علاوه بر آنچه گذشت ذکر کرده اند که هرکس به آنها مراجعه کند می فهمد، چیزی که هست بدون مراجعه به آنها هرکس در آیه شریفه هر قدر بیشتر دقت کند، جمال بیشتری از آن برایش تجلی می کند، بطوری که غلبه نور آن بر او چیره می شود، آری (كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا - کلمه خدا عالی ترین کلمه است)

[چگونگی و سابقه حکم قصاص در میان اعراب و پیروان ادیان غیر اسلام]

در عصر نزول آیه قصاص و قبل از آن نیز عرب به قصاص و حکم اعدام قاتل، معتقد بود، ولیکن قصاص او حد و مرزی نداشت بلکه به نیرومندی قبائل و ضعف آنها بستگی داشت، چه بسا می شد یک مرد در مقابل یک مرد و یک زن در مقابل یک زن که کشته بود قصاص می شد و چه بسا می شد در برابر کشتن یک مرد، ده مرد کشته می شد، و در مقابل یک برده، آزادی بقتل می رسید، و در برابر مرءوس یک قبیله، رئیس قبیله قاتل قصاص می شد و چه بسا می شد که یک قبیله، قبیله ای دیگر را بخاطر یک قتل بکلی نابود می کرد.

و اما در ملت یهود؟ آنها نیز به قصاص معتقد بودند، همچنان که در فصل بیست و یکم و بیست و دوم از سفر خروج و فصل سی و پنجم از سفر عدد از تورات آمده و قرآن کریم آن را چنین حکایت کرده: (وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا، أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ، وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ، وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ، وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ، وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ، وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا، و در آن الواح برایشان نوشتیم: یک نفر بجای یک نفر و چشم بجای چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان و زخم در برابر زخم قصاص باید کرد).^{۲۴}

ولی ملت نصاری بطوری که حکایت کرده اند در مورد قتل، به غیر از عفو و گرفتن خونبها حکمی نداشتند، سایر شعوب و امتهای هم با اختلاف طبقاتشان، فی الجمله حکمی برای قصاص در قتل داشتند هر چند که ضابطه درستی حتی در قرون اخیر برای حکم قصاص معلوم نکردند.

در این میان، اسلام عادلانه ترین راه را پیشنهاد کرد، نه آن را بکلی لغو نمود و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد، بلکه قصاص را اثبات کرد، ولی تعیین اعدام قاتل را لغو نمود و در عوض صاحب خون را مخیر کرد میان عفو و گرفتن دیه، آنگاه در قصاص رعایت معادله میان قاتل و مقتول را هم نموده، فرمود: آزاد در مقابل کشتن آزاد، اعدام شود، و برده در ازاء کشتن برده و زن در مقابل کشتن زن.

[اعتراضات و اشکالاتی که در عصر حاضر به حکم قصاص مخصوصا به قصاص به اعدام می شود]

^{۲۴} -سوره مائده آیه ۴۵

لکن در عصر حاضر به حکم قصاص و مخصوصاً قصاص به اعدام اعتراض شده، به اینکه قوانین مدنی که ملل راقیه آنرا تدوین کرده‌اند، قصاص را جاز نمی‌داند و از اجراء آن در بین بشر جلوگیری می‌کند.

می‌گویند قصاص به کشتن در مقابل کشتن، امری است که طبع آدمی آن را نمی‌پسندد و از آن متنفر است، و چون آن را به وجدانش عرضه می‌کند، می‌بیند که وجدانش از در رحمت و خدمت به انسانیت از آن منع می‌کند.

و نیز می‌گویند: قتل اول یک فرد از جامعه کاست، قتل دوم بجای این که آن کمبود را جبران کند، یک فرد دیگر را از بین می‌برد و این خود کمبود روی کمبود می‌شود و نیز می‌گویند: قصاص کردن بقتل از قساوت قلب و حب انتقام است، که هم قساوت را باید وسیله تربیت در دل‌های عامه برطرف کرد و هم حب انتقام را و بجای قصاص قاتل باید او را در تحت عقوبت تربیت قرارداد و عقوبت تربیت به کمتر از قتل از قبیل زندان و اعمال شاقه هم حاصل می‌شود.

و نیز می‌گویند: جنایتکاری که مرتکب قتل می‌شود تا به مرض روانی و کمبود عقل گرفتار نشود، هرگز دست به جنایت نمی‌زند، به همین جهت عقل‌انهایی که عاقلند، حکم می‌کنند که مجرم را در بیمارستانهای روانی تحت درمان قرار دهند.

و بازمی‌گویند: قوانین مدنی باید خود را با سیر اجتماع وفق دهد، و چون اجتماع در یک حال ثابت نمی‌ماند و محکوم به تحول است، لاجرم حکم قصاص نیز محکوم به تحول است و معنا ندارد حکم قصاص برای ابد معتبر باشد و حتی اجتماعات راقیه امروز هم محکوم به آن باشند، چون اجتماعات امروز باید تا آنجا که می‌تواند از وجود افراد استفاده کند، او می‌تواند مجرم را هم عقاب بکند و هم از وجودش استفاده کند، عقوبتی کند که از نظر نتیجه با کشتن برابر است، مانند حبس ابد و حبس سالهایی چند که با آن هم حق اجتماع رعایت شده و هم حق صاحبان خون.

این بود عمده آن جوهری که منکرین قصاص به اعدام برای نظریه خود آورده‌اند.

[پاسخ به همه این اشکالات و بیان فلسفه تشریح در یک آیه قرآنی]

و قرآن کریم با یک آیه به تمامی آنها جواب داده، و آن آیه: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ، فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا، هَرَكْسَ انْسَانِي رَا كَه نَه مَرْتَكَب

قتل شده و نه فسادی در زمین کرده، بقتل برساند، مثل این است که همه مردم راکشته، و کسی که یکی را احیاء کند، مثل این است که همه را احیاء کرده باشد).^{۲۵}

بیان این پاسخ این است که قوانین جاریه میان افراد انسان، هر چند اموری وصفی و اعتباری است که در آن مصالح اجتماع انسانی رعایت شده، الا این که علتی که در اصل، آن قوانین را ایجاد می کند، طبیعت خارجی انسان است که انسان را به تکمیل نقص و رفع حوائج تکوینیش دعوت می کند.

و این خارجیت که چنین دعوتی می کند، عدد انسان و کم و زیادی که بر انسان عارض می شود نیست، هیئت وحدت اجتماعی هم نیست، برای اینکه هیئت نامبرده خودش ساخته و پرداخته انسان و نحوه وجود اوست، بلکه این خارجیت عبارتست از طبیعت آدمی که در آن طبیعت یک نفر و هزاران نفری که از یک یک انسانها ترکیب می شود فرقی ندارد، چون هزاران نفر هم هزاران انسان است و یک نفر هم انسان است و وزن یکی با هزاران از حیث وجود یکی است.

و این طبیعت وجودی بخودی خود مجهز به قوی و ادواتی شده که با آن از خود دفاع میکند، چون مفطور، به حب و جود است، فطرتا وجود را دوست می دارد و هر چیزی را که حیات او را تهدید می کند به هروسيله که شده و حتی با ارتکاب قتل و اعدام، از خود دور می سازد و به همین جهت است که هیچ انسانی نخواهی یافت که در جواز کشتن کسی که می خواهد او را بکشد و جز کشتنش چاره‌ای نیست شک داشته باشد و این عمل راجاز نداد.

و همین ملت‌های راقیه را که گفتید: قصاص را جائز نمی دانند، آنجا که دفاع از استقلال و حریت و حفظ قومیتشان جز با جنگ صورت نمی‌بندد، هیچ توقفی و شکی در جواز آن نمی کنند، و بی درنگ آماده جنگ می شوند، تا چه رسد به آنجا که دشمن قصد کشتن همه آنان را داشته باشد.

و نیز می‌بینید که این ملل راقیه از بطلان قوانین خود دفاع می کنند، تا هر جا که بیانجامد، حتی بقتل، و نیز می‌بینید که در حفظ منافع خود متوسل به جنگ می شوند البته در وقتی که جز با جنگ در دشان دوا نشود.

و بخاطر همین جنگهای خانمان برانداز و مایه فنای دنیا و هلاکت حرث و نسل است که می‌بینیم لایزال ملت‌هایی خود را با سلاح‌های خونینی مسلح می کنند و ملت‌هایی دیگر برای اینکه از آنها عقب نمانند و در روز مبادا بتوانند پاسخ آنان را بگویند، می کوشند خود را به همان سلاح‌ها مسلح سازند و موازنه تسلیحاتی را برقرار سازند.

^{۲۵} -سوره مائده آیه ۳۲